

اهداف و کارکرد قدرت سیاسی مطلوب از منظر قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۴/۹/۲۳

سید کاظم سیدباقری*

بتول ملاشفیعی**

پرسش اصلی این نوشتار این است که اهداف و کارکردهای قدرت سیاسی مطلوب از منظر قرآن کریم چیست. در پاسخ به این سؤال، بر این امر تأکید شده است که قدرت، اعم از مطلوب یا نامطلوب، کارکردهایی چون ایجاد نظم و امنیت، حل و فصل اختلافات، ساماندهی امور جامعه و بازدارندگی دارد. قدرت مطلوب کارکردهای خاصی دارد که به واسطه آنها از قدرت فاسد تمیز می‌یابد و جدا می‌شود. این کارکردهای مطلوب را می‌توان در اموری چون آماده‌سازی بسترهای رشد جامعه و اصلاح امور آن ردیابی کرد. اهداف قدرت مطلوب شامل مواردی چون اقامه حدود الهی، برپایی عدالت و هدایت انسان به جایگاه شایسته می‌شود. قدرت مطلوب در جهت سعادت و کمال انسانی حرکت می‌کند و فرایندی متفاوت از قدرت نامطلوب دارد.

کلیدواژگان: قدرت سیاسی، قرآن کریم، اهداف قدرت، کارکردهای قدرت.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

** کارشناس ارشد تفسیر قرآن کریم.

درآمد

قدرت یکی از بنیادی‌ترین مسائل سیاسی است که نقشی انکارناپذیر در جامعه دارد. با توجه به جایگاه مهم و توانمندی قدرت سیاسی، اسلام در نگرشی واقع‌بینانه آن را یکی از نعمت‌های الهی می‌داند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۳۱). خداوند با فرستادن انبیا و نصب نشانگرهای مسیر زندگی، انسان را به سوی اهدافی مشخص راهبری کرده است. عملی کردن دستورها و آموزه‌های قرآنی، با توجه به رویکرد سیاسی و اجتماعی آنها، بدون قدرت سیاسی ناشدنی است. در این نوشته تلاش داریم به این پرسش کلیدی پاسخ بدهیم که اهداف و کارکردهای قدرت سیاسی مطلوب چیست. برای پاسخ به این سؤال این فرضیه را طرح می‌کنیم که قدرت، اعم از مطلوب یا نامطلوب، کارکردهایی مانند ایجاد نظم و امنیت، حل و فصل اختلافات، ساماندهی امور جامعه و بازدارندگی دارد. در مقابل، قدرت مطلوب کارکردهای ویژه‌ای مانند آماده‌سازی بسترهای رشد جامعه و اصلاح امور دارد که با اهدافی چون اقامه حدود الهی، برپایی عدالت و هدایت انسان به جایگاه شایسته معنادار می‌شود.



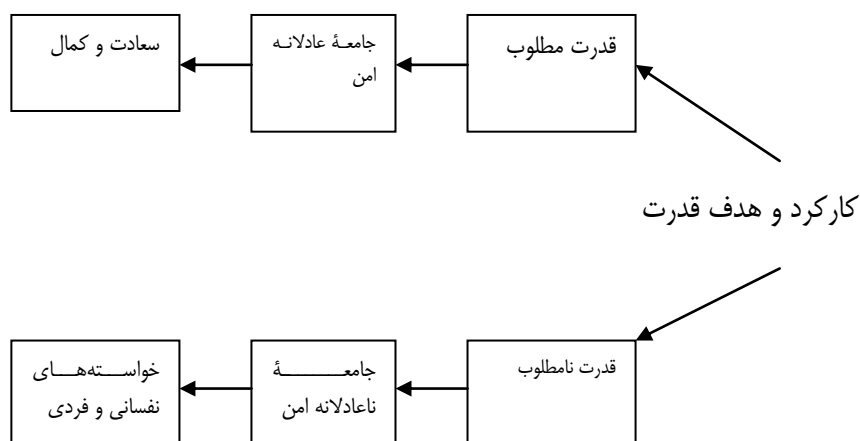
در تعریف قدرت سیاسی بسیاری از اندیشوران تعریف مشهور ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) را پذیرفته‌اند. وی بر این باور است که قدرت در روابط اجتماعی فرصت و توانی است که یک بازیگر با جایگاهی که دارد، می‌تواند اراده خودش را، با وجود مقاومت دیگری و علی‌رغم میل دیگران، اعمال و اجرا کند (Weber, ۱۹۷۸, p. ۵۳). برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) قدرت سیاسی را پدید آوردن آثار مطلوب می‌داند (راسل، ۱۳۶۷، ص ۵۵). در تعریفی بهتر، با لحاظ اراده و آگاهی، می‌توان گفت که قدرت سیاسی مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب اطاعت فرد یا گروهی از فرد یا گروه دیگر می‌شود.

کارکرد مجموعه‌ای از فعالیت‌ها است که برای برآوردن نیازهای اجتماعی یا نظام سیاسی مورد مطالعه انجام می‌گیرد (ر.ک: ریتزر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱). کارکرد راهی برای به دست آوردن هدف است. کارکرد اثر یا فعالیتی مشخص و مورد انتظار از پدیده‌های اجتماعی یا یک امر است؛ لذا گفته می‌شود «کارکرد گروه» و «کارکرد حکومت». اینکه

چرا در نظام و سامانه‌ای با هدف مشخص، اثر و پیامدی به وجود می‌آید، بخشی از جواب به چیستی کارکرد است. به تعبیر دیگر، کارکرد عمل و نقشی است که از شخص، نهاد یا یک امر، بر می‌آید و مناسب و هماهنگ با آن هدفی است که برای آن پدیده تعریف شده است (Webster, ۲۰۰۳). کارکردها ناظر به اهداف‌اند و در بیشتر موارد در کنار آنها بحث از اهداف نیز به میان می‌آید. اهداف در کارکردها اثری مستقیم و انکارناپذیر دارند؛ برای نمونه، در بحث قدرت مطلوب، هنگامی که هدف ایجاد آرامش فکری و معنویت باشد، کارکرد قدرت آن است که جلوی مرکزهای گمراه‌کننده و رسانه‌های انحرافی را بگیرد، از ترویج فساد جلوگیری کند و بسترهای رشد مطلوب و آزادانه جامعه را فراهم سازد. در مقابل، در قدرت نامشروع هدف تأمین سود مادی و ارضای مقام‌پرستی صاحب قدرت است که کارکرد نیز بر همین مبنا دگرگون می‌شود. قدرت، چه مطلوب و چه نامطلوب، مانند دیگر پدیده‌ها هدفمند است. هدف راهبر، روشن‌ساز مسیر و تعیین‌کننده راهبردها است.

در منطق قرآن کریم، در نگاه کلان، هدف بنیادین از آفرینش انسان، رسیدن به جایگاه خلیفه‌اللهی است؛ بنابراین جامعه، قدرت، حکومت و قوانین باید در جهت تحقق این هدف باشند. با ژرفکاوای در آیات قرآن می‌توان مرزهای قدرت مطلوب و قدرت نامطلوب را از هم بازشناخت. در این مسیر، بحث از جوهره قدرت و ملاک جداسازی انواع آن از یکدیگر به میان می‌آید. هرچند این دو قدرت در ابتدای مسیر راهی یکسان می‌پویند و هر دو امنیت ایجاد می‌کنند و نظم می‌آفرینند، اما در ادامه راه از هم جدا می‌شوند. هدف قدرت مطلوب ایجاد امنیت چندلایه در حوزه‌های مادی، معنوی، روحی و روانی، ایجاد عدالت در اعمال قدرت و رساندن شهروندان به سعادت و جایگاه مطلوب انسانی در مکتب الهی با مشورت و مشارکت آنان است. عدالت هدف عالی و غایی نیست، بلکه عدالت اجتماعی و اهدافی مانند امنیت، همه در خدمت سعادت و کمال انسانی معنا دار می‌شوند. امنیت‌آفرینی در قدرت نامطلوب نیز وجود دارد، اما مستبدانه و در راستای خواسته‌های نفسانی فردی صاحب قدرت. در قدرت خودمحور، عدالت که اعطای حق به صاحبان حقوق است، فراموش می‌شود. بنابراین، در بزنگاه هدف، بسیاری از مفاهیم از هم جدا

می‌شوند و فرقه‌ها و مکاتب شکل می‌گیرند.
نمودار نسبت هدف و کارکرد قدرت؛ مورد امنیت:



بنابراین در «کارکرد» بحث از حوزه اجرایی و عملیاتی قدرت و آثار آن است. در ادامه، با در نظر گرفتن این بحث، کارکردهای مشترک قدرت مطلوب و نامطلوب را بررسی و به کارکردهای خاص هر یک اشاره می‌کنیم.

۱. کارکردهای مشترک قدرت مطلوب و نامطلوب

قدرت‌ها، مطلوب یا نامطلوب، در برخی از کارکردها مشترک‌اند؛ برای نمونه، هر دو نوع قدرت به دنبال ایجاد امنیت هستند. البته نوع نگاه به کارکرد امنیت و انواع آن مانند امنیت روحی و روانی، در قدرت‌ها متفاوت است. در نگرش اولی، قدرت برای همه ایجاد امنیت می‌کند؛ اما مهم آن است که هدف و نقطه حرکت پس از امنیت، چیست.

قدرت کارگزاران را برای سازگاری، گزینش هدف، یکپارچگی، هماهنگی و حفظ الگوها و ارزش‌های جامعه یاری می‌کند. امام علی علیه السلام درباره لزوم وجود قدرت و حاکم در جامعه و برخی از کارکردهای قدرت می‌فرمایند:

مردم به ناچار به امیر و حاکمی، نیکوکار باشد یا ستمکار، نیاز دارند که در پرتو حاکمیت

او، مؤمن کار خود کند و کافر نیز بهره برد... با آن قدرت، اموال جمع گردد، با دشمنان پیکار شود، راه‌ها را ایمن سازند و حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکار آسوده گردد و از گزند ستمگر در امان باشد (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

در ادامه به برخی از کارکردهای مشترک قدرت، بدون ادعای حصر منطقی، اشاره می‌کنیم.

۱-۱. نظم و امنیت

اولین و بارزترین نشانه قدرت سیاسی در جامعه، نظم است. قدرتی که نظم را در جامعه حاکم نکند، گویی به شکل نظام نرسیده است. در نظم نوعی هماهنگی میان امور وجود دارد و نظم هر امر، ملاک و معیار آن است. هنگامی که گفته می‌شود «امر فلانی، نظام ندارد»، یعنی راه و روش او مستقیم نیست (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۲، ص ۵۷۸). نظم در حوزه سیاسی با قدرت ارتباطی مستقیم دارد و جلوه آن در هماهنگی با رهبر نظام مطرح می‌شود. در قرآن کریم آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (حجرات: ۱)

شأن نزول آیه این است که گروهی از بنی تمیم از رسول الله ﷺ تقدم می‌جستند و در برابر خانه آن حضرت می‌ایستادند و ایشان را صدا می‌زدند: «ای محمد! به سمت ما بیا!». هنگامی که ایشان تشریف می‌آوردند، جلوتر از ایشان گام برمی‌داشتند و هنگام صحبت با ایشان صدای خود را بالا می‌بردند و ادب را رعایت نمی‌کردند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۸). در مجمع البیان آمده است که «بین الیدین» یعنی آنچه بین دو دست است و منظور پیش‌رو و جلوی انسان است. این عبارت در آیه معنایش آن است که در هیچ امری بدون توجه به امر خداوند و رسولش تصمیم‌گیری نکنید و شتاب نداشته باشید (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۹۶).

همه این امور به ما ضرورت نظم و این نکته مهم را گوشزد می‌کند که وقتی مسلمانان در راه رفتن نباید جلوتر از رهبر معصوم خویش حرکت کنند، به طریق اولی نباید در امور سیاسی و اجتماعی خلاف امر ایشان رفتار کنند. وفاداری به این امر، نظم و نظامی مطلوب را بر جامعه حاکم می‌کند؛ «نظمی صحیح که تمام جنبه‌های هستی انسان ملحوظ شود و



برای شکوفایی آنها برنامه‌ریزی درست شود» (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸).
دومین کارکرد قدرت، امنیت و جلوگیری از ناامنی و شورش است. «منع» و «بازدارندگی» در کلمه «حکم» وجود دارد؛ «هر چیزی که آن را از فساد منع کنی، پس درباره آن حکم کرده‌ای» (الفرامیدی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۲). همچنین آمده که حکم منع و نخستین آن منع از ستم است. «حکمت» نیز از همین باب است؛ زیرا که منع از جهل می‌کند (فارس، ۱۴۰۴، ص ۹۱). بنابراین، قدرت و حاکمیت در هم تنیده‌اند و با بازداشتن کسانی که امنیت جامعه را بر هم می‌زنند، زمینه‌های حرکت جامعه در راستای اهداف تعیین شده را فراهم می‌کنند. در قرآن کریم بر امنیت و اهمیت آن تأکید شده است؛ حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از دعاهایش به درگاه خداوند می‌فرماید:

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم: ۳۵)

با توجه به آیه قبل، گویی این آیه می‌خواهد به خواننده، بفهماند که یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند امنیت است، هر چند انسان گاهی نسبت به این نعمت، کم‌توجه و گاهی بی‌اعتنا است (سید قطب، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۰۱۹).

شیخ طوسی در تفسیر التبیان می‌نویسد: «امن» نقیض خوف و ترس است و آرامش نفس برای برانداختن ضرر و تباهی است (طوسی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۲۹۹). خداوند در قرآن کریم به امنیت و تبدیل ترس به آرامش اشاره می‌کند و آن را همراه با قدرت و تمکن می‌داند:

«وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور: ۵۵)

اصل در لغت «مکن» استقرار و استواری همراه با قدرت است که آثار و پیامدهای آن عبارت‌اند از: بزرگی، بلندمرتبگی، سلطنت، توانمندی، شدت و توانایی بر انجام امور. این آیه نیز به این نکته اشاره می‌کند که خداوند دینی را که برای مؤمنان پسندیده و سعادتشان را در آن قرار داده، با قدرت مستقر و پابرجا می‌سازد تا مؤمنان از آن بهره‌جویند (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۱۵۱). خداوند فرمود: «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ...». در اینجا تمکین شیء یعنی استقرار و قرار دادن آن در یک مکان که کنایه از ثبات و آرامش است، بدون

آنکه گرفتار زوال، پریشانی و اضطراب گردد. «تمکن دین» یعنی به دستورهای آن در اجتماع عمل شود، بی آنکه کفری در میان باشد یا دستور دین در جامعه سبک انگاشته شود؛ یعنی بدون دشمنی و اختلاف اصول آن رعایت گردد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۵۳). در روایات آمده است که خداوند عدالت را برای آرامش دل‌ها واجب کرده است: «فرض الله العدل تسكيناً للقلوب» (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۸).

قرآن کریم در برخی آیات ضمن اشاره به امنیت‌آوری صاحبان قدرت، اشاره می‌کند که آنان از توانایی خود برای ایجاد امنیت بهره گرفتند. یکی از صاحبان قدرت ذوالقرنین است. به تعبیر قرآن، وی دارای تمکن و قدرت بود (کهف: ۹۵) و هنگامی که به قوم و مردمی رسید که یا جوج و ماجوج آنان را اذیت می‌کردند، از وی خواستند تا از قدرت خویش بهره گیرد و با ایجاد سدی، زمینه امنیت آنان را فراهم سازد:

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (کهف: ۹۵)

ذوالقرنین در راستای فراهم کردن امنیت برای قومی که مورد تهدید قرار گرفته بود، پرزحمت‌ترین کارها را بر عهده گرفت و برای جلوگیری از مفسدان از نیرومندترین سدها استفاده کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۲۷).

در قرآن برای کسانی که امنیت و آرامش مردم و جامعه را بر هم می‌زنند، سخت‌ترین مجازات، مانند قتل و تبعید، در نظر گرفته شده است (مائده: ۳۳). طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: بنا بر آنچه از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، محارب هر کسی است که سلاح به دست گیرد و آشکار سازد و ترس و وحشت در راه‌ها ایجاد کند، در شهر باشد یا خارج آن (طبرسی، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۲۹۲). این که در آیه آمده است که «وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» مشخص می‌کند که منظور از محاربه فسادانگیزی در زمین است، با ایجاد اختلال در آرامش و امنیت عمومی و راهزنی (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۲۷). در اینجا مراد از فساد در زمین راهزنی است که در بردارنده چندین جرم است: ترساندن آنان که در ایمنی‌اند، سرکشی نسبت به حاکم، تجاهر به جنایت، خونریزی، از میان بردن اموال و



آبرویزی (معنیه، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۵۱). قدرت مستقر می‌تواند جلوی این گونه فتنه‌انگیزی‌ها را بگیرد.

از دیگر سو، اینکه خداوند در آیه ۳۲ سوره مائده می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»، نشان از آن دارد که جان و نفس انسان ارزش بالایی دارد و کشتن ناحق یک فرد، هتک حرمت انسانیت و سلب امنیت از همگان است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۵۹).

حکومت‌ها و قدرت‌های نامطلوب نیز امنیت به وجود می‌آورند؛ اما امنیتی استبدادی در راستای قدرت طاغوتی خود و گسترش آن؛ همچنان که فرعون آبادانی مصر را به رخ مردم می‌کشید. فرعون خطاب به مردم می‌گفت: مگر نمی‌بینید پادشاهی مصر و نه‌رها که از زیر کاخ‌های من روان است از آن من نیست؟ (زخرف: ۵۱). قدرت‌مداران برای پیرامونیان و حلقه‌به‌گوش‌های خود امنیت و آسایش و برای مؤمنان و کسانی که به سادگی حاضر به پذیرش سخن آنان نیستند، ناامنی و وحشت را می‌آورند (بقره: ۴۹). در نظام‌های خودکامه هرچه شدت استبداد بیشتر می‌شود، احساس عدم امنیت در جامعه فزونی می‌یابد. در این نگاه امنیت به شرط برپایی و ماندگاری حکومت خودکامه نیکو است. این حکومت‌ها تنها امنیت مادی را فراهم می‌کنند.

۱-۲. حل و فصل اختلافات

انسان‌ها در جست‌وجوی منافع خویش‌اند و این تکاپو در عرصه اجتماعی منجر به کشمکش و رویارویی می‌شود. یکی از کارکردهای اساسی قدرت، حل و فصل این منازعات و درگیری‌ها است. خدای سبحان در یکی از آیات قرآن کریم، می‌فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل: ۶۴). خداوند در آیه‌ای دیگر هدف فرستادن رسولان خود را چنین بیان می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳).

از این آیه می‌توان برداشت کرد که یکی از امور مرتبط با پیامبران الهی، رفع دوگانگی‌ها است؛ امری که غالباً با قدرت و حضور حاکمیت به سامان می‌رسد. با عنایت به

کلمه «لِيُحْكَمَ» می‌توان از حاکمیت صحبت کرد. «الکتاب» ناظر به شریعت و احکام مفروض و مدوّن است و فعل «لِيُحْكَمَ» بیان غایت انزال کتاب است. در این آیه، صورت جامعی از غایت رسالت پیامبران در دو مرحله مشخص آمده است؛ نخست بعثت برای بشارت و انذار «مبشرین و منذرین» و سپس بعثت برای نزول کتاب «وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ». هر یک از این دو مرحله مراتبی دارد؛ بشارت به نعمت‌ها و انذار از عذاب‌های زندگی روزمره تا بشارت‌ها و انذارها برای اقوام و ملل آینده و برای زندگی اجتماعی و برای گذرگاه دنیا. مراتب کتاب نیز از شریعت بسیط و محدود به قوم و نژادی خاص چون بنی اسرائیل آغاز می‌شود و تا احکام و اصولی همه‌جانبه و جاودانه و همه‌گیر، مانند شریعت اسلام، پیش می‌رود (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۱).

همچنین وقتی که آیات قرآن کریم در مفاهیم «حُکْم»، «حاکم» و «حکومت» را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که این موارد بیشتر برای داوری در مسائل اختلافی و قضاوت در امور اجتماعی بوده است. برای نمونه در سوره مائده آمده است: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲). در جایی دیگر تأکید می‌کند: «وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (مائده: ۴۹).

براساس آیات قرآن کریم، همواره در میان انسان‌ها دوگانگی وجود داشته و دارد. در سوره هود آمده است که اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست همه مردم را یک امت قرار دهد، حال آنکه همواره در اختلاف‌اند (هود: ۱۱۸). مردم با اختیار دوگانه می‌شوند؛ اما مرجع حل اختلافات، احکام خداوند و بازگشت به آموزه‌های وحی است. این احکام دربردارنده قوانینی برای ساماندهی زندگی اجتماعی و ایجاد نظام هستند؛ لذا قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید: هرگاه در امری اختلاف کردید، پس برای داوری، آن را به خداوند و رسول او بازگردانید (نساء: ۵۹).

اینکه خداوند می‌فرماید کسی که به آنچه خداوند فرورستاده است، حکم نکند، جزو ستمکاران (مائده: ۴۵)، فاسقین (مائده: ۴۷) و کافران (مائده: ۴۴) هستند، در توجیه این امر است که اگر کسی، بدون باور، به غیر از دستور خداوند حکم کند، ظالم و فاسق است و اگر با اعتقاد و علم به اینکه از جانب خداوند است، به چیزی غیر از آن حکم کند، کافر



است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۳). همین آیات نشان دهنده آن است که حکم کردن می‌تواند از جانب طاغوتی باشد که قدرت مستقر دارد.

۱-۳. ساماندهی امور جامعه

از دیگر کارکردهای مشترک قدرت سیاسی آن است که برای امور مختلف جامعه، برنامه‌ریزی می‌کند و برای رساندن انسان به اهداف، دنیایی یا اخروی، پست یا عالی، از توانمندی‌های آن بهره می‌گیرد. در جوهر سیاست، قدرت وجود دارد و سیاست با تدبیر و مدیریت امور جامعه ارتباط دارد. آن‌گونه که در اصل لغت «سَاسَ - یَسُوسُ» آمده است، سیاست یعنی قیام برای آنچه صلاح امری است و والی کسی است که مردم خویش را تدبیر و مدیریت می‌کند (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۶، ص ۱۹). سیاست با بهره از قدرت به یکی از اساسی‌ترین کارکردهای خود - ساماندهی امور جامعه - دست می‌یابد. در متون تفسیری نیز غالباً سیاست و تدبیر با هم و در کنار هم بوده‌اند (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۰۴۹). در تفسیر مجمع البیان درباره آیه «أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (مائده: ۴) اشاره می‌شود که «ملک» گستراندن قدرت و توانمندی است برای کسی که سیاست و تدبیر دارد (طبرسی، ۱۳۴۹، ج ۵، ص ۱۱۷) و «ملک» فرد توانایی است که سیاست و تدبیر دارد (طوسی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۴). لذا کسی که دارای قدرت است، با توجه به حاکمیت و منابع گوناگونی که در اختیار دارد، می‌تواند امور جامعه را تدبیر کند و برای رسیدن جامعه به اهداف، برنامه بریزد. قدرت بدون تدبیر، امری سردرگم و بی‌هدف است؛ امری که ویژه قدرتی خاص نیست. هر قدرتی به یک تدبیرگر نیاز دارد؛ لذا خداوند در آیه: «وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (رعد: ۴۲) تدبیر را اراده کرده است. کفار کسانی بودند که نسبت به مؤمنان فریب به کار می‌بردند. آنان در کفر خود حيله داشتند و تا جایی که در توانشان بود، در تکذیب پیامبران الهی تدبیر می‌کردند. البته خداوند مکرشان را به خودشان بر می‌گرداند (طبرسی، ۱۳۴۹، ج ۶، ص ۴۶۲).

در قرآن کریم بر تدبیر امور جامعه تأکید شده است. در تعبیر خواب پادشاه مصر، حضرت یوسف عليه السلام فرمود: «هفت سال پی در پی بکارند و آنچه را درویدند، در خوشه‌اش

واگذارند. آنگاه در هفت سال سختی و خشک‌سالی، از ذخیره استفاده کنند» (یوسف: ۴۷ - ۴۸). مفاد این آیات نشان از آن دارد که قدرت برای تدبیر امور جامعه و بسترسازی زندگی بهتر، باید برنامه‌ریزی سنجیده داشته باشد.

خداوند تأکید می‌کند که امور همراه با تدبیر و با روش صحیح و سنجیده به انجام رسد: «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (بقره: ۱۸۹).

در المحاسن برقی آمده است که امام باقر ع فرمود: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؛ هر امر را از راهی که دارد، وارد شوید» (البرقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۴؛ رک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۶). این روایت نشان از عمل بر اساس تدبیر و لحاظ فرایند طبیعی امور و مدیریت عقلی دارد. در حدیثی از پیامبر ص نقل شده است که خطاب به ابن مسعود فرمود: «آنگاه که کاری انجام می‌دهی با آگاهی و عقل انجام بده، مبدا کاری را بدون تدبیر، برنامه‌ریزی و آگاهی انجام دهی» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۷۴، ص ۱۱۱). ایشان سپس به این آیه از قرآن کریم اشاره می‌کند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (نحل: ۹۲). این آیه به داستان زنی از قریش به نام «رابطه» که احمق بود، اشاره می‌کند. او زنی بود توانگر و رعنا که با دوک نخ می‌رسید و سپس به کنیزکان دستور می‌داد تا آن را از هم باز کنند (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳۱۵؛ رک: شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۴۷؛ مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۳۷۸؛ برای مشاهده روایت رک: مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۹، ص ۲۲۱).

۱-۴. بازدارندگی

یکی از کارکردهای مشترک قدرت، بازدارندگی و منع دشمنان از تهاجم به قلمرو کشورهای دیگر است. با وجود قدرت، دیگران به فکر هجوم به سرزمینی نمی‌افتند و چشم طمع به آن نمی‌دوزند. خداوند متعال به مسلمانان دستور می‌دهد که: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ



لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰). اینکه در گفتار خداوند آمده است «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» نشان از دستوری فراگیر برای آمادگی مسلمانان و فراهم آوردن نیروهای نظامی برای رویارویی با دشمن است.

در کنار اجتماعات انسانی‌ای که با همکاری اقوام مختلف شکل می‌گیرد، اجتماعات دیگر نیز ایجاد می‌شود که با منافع اجتماع قبلی در تضاد است و باعث می‌شود که چالش به وجود آید و هر گروه برای غلبه بر دیگری تلاش کند. بنابراین واجب است که مسلمانان تا جایی که می‌تواند خود را در مقابل دشمن، قدرتمند کنند. اینکه قرآن می‌فرماید «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» در مقام تعلیل برای قسمت «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» است که یعنی آماده شوید تا ترس، وحشت و خوف در دل دشمن به وجود آید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۱۵). این دستور با رویکردی عقلی و اجتماعی از سوی خداوند متعال صادر شده است؛ لذا نمی‌گوید: «و اعد لهم ما استطعت من قوة»؛ یعنی ای پیغمبر! هر مقدار نیرو که برای تو ممکن است آماده کن، بلکه عموم مسلمین را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید ای مسلمین! هر چه نیرو برایتان ممکن است آماده کنید. به واسطه اهمیت، از اینکه مخاطب ولی امر مسلمین باشد، می‌گذرد و عموم را مخاطب قرار می‌دهد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۴۵).

باید توجه داشت که عقل و منطق به ما حکم می‌کند که دولت حق، باید دارای قدرت باشد تا بتواند با تهدیدها مقابله و از نیروهای تجاوزگر که مانع حق می‌شوند، جلوگیری کند؛ لذا خداوند اراده کرده است تا مؤمنان نیروی نظامی خود را تقویت کنند تا همانند دشمن یا قوی‌تر از آنان شوند (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۴۰۹). وقتی ملتی مسلح باشد، دشمن از آن می‌ترسد و به فکر حمله به آن نمی‌افتد و داشتن سلاح تضمین‌کننده امنیت آن ملت است (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۹۶). هدف نهایی، فقط توانایی برای دفاع در برابر دشمن نیست، بلکه داشتن قدرت برای هجوم نیز هست. اگر دشمن به فکر تجاوز به قلمرو مسلمین باشد، با این توانایی می‌توان در دل‌های آنان رعب و وحشت ایجاد کرد و آنان را از این امر بازداشت (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۸۸).

به تعبیر سید قطب، اسلام به ناچار نیرو و قدرتی لازم دارد تا به وسیله آن در زمین گسترش یابد. اولین جایی که از این نیرو استفاده می‌شود، برای دعوت است تا مردم با اختیار و آزادی ایمان آورند و کسی مانع آنان نشود. دومین جایی که از این نیرو استفاده می‌شود برای ترساندن دشمنان اسلام است تا به فکر تجاوز به دارالاسلام و کشورهای اسلامی نیفتند (قطب، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۵۴۴). این کارکرد قدرت عقلانی است و با وجود هر قدرتی، مطلوب یا نامطلوب، امری لازم به شمار می‌آید، هر چند، با توجه به اهمیت مسئله، قرآن کریم برای تقویت بنیه مسلمانان بر آن تأکید کرده است.

۲. کارکردهای قدرت مطلوب

از آنجا که قدرت مطلوب اهدافی متفاوت دارد، کارکردهای آن نیز باید متفاوت باشد. هدف عالی آفرینش کمال انسانی است که در دنیا به نتیجه می‌رسد. به تعبیر صدرالمতألهین با شواهد شرعی و نورانیت عقل آشکار می‌شود که هدف شرایع، هدایت انسان‌ها به طرف خداوند و سعادت دیدار او و برکشاندن او از پستی نفس به بلندی کمال است. لذا پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «دُنْیَا، کُشْتَاغَ آخِرْتِ اسْت» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۷۰، ص ۲۲۵). بنابراین حفظ دنیا، مقصود ضروری و تابع دین است؛ زیرا ابزاری برای رسیدن به آن هدف است (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۶۲۳. ر.ک: همو، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۵۳). یکی از ابزارهای دنیا قدرت سیاسی است که با کارکردهایش می‌تواند بسترساز رشد و هدایت جامعه باشد. در ادامه برخی از این کارکردها را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. اصلاح امور جامعه

در هر جامعه‌ای، همواره اصلاح و بازاندیشی در بینش‌ها، رفتارها و برنامه‌ها مطلوب است. با این رویکرد می‌توان به افق‌های روشنی رسید. قدرت سیاسی می‌تواند اصلاح امور را در جامعه کاربردی کند. «اصلاح» از «صَلَح»، خلاف «فَسَد» و دربردارنده خیر، صواب و نیکی در امور است (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۴۵). خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت شعیب علیه السلام بیان می‌کند: «انْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ؛ من قصدی جز اصلاح (جامعه) تا آنجا که بتوانم، ندارم» (هود: ۸۱).



قرآن کریم انبیا را مصلحانی که در مقابل مفسدان‌اند، معرفی می‌کند. حضرت موسی علیه السلام در مقابل فرعون، که از مفسدان و سرکشان بود، ایستاد (تقصص: ۴؛ شبیه همین مضمون: یونس: ۹۱). او دعا کرد: «خداوندا، مرا بر قوم فسادکار یاری ده» (عنکبوت: ۳۰). همچنین دعوت و پیام اسلام، اصلاحی است که همه افراد انسان را در برمی‌گیرد؛ لذا این دین بر صراحت، رحمت، اعتماد بر عقل آزاد و منطق درست تأکید می‌کند (زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۲۳۹).

اصلاح در امری است که فساد و نقص دارد، چه در رأی باشد، چه در اخلاق و چه در کردار. با اصلاح کاستی و ناراستی رفع می‌شود و فساد از بین می‌رود (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۶۱). بنابراین مدیر جامعه که دارای قدرت است، باید به دور از فساد باشد و جامعه خود را به صلاح فراخواند؛ چنان‌که درباره زمامداری ذوالقرنین نیز به اصلاح امور جامعه اشاره شده است. بنا بر گفته قرآن، او دارای قدرت و توانمندی بود و اسباب هر چیز را در اختیار داشت (کهف: ۱۴). در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است که ذوالقرنین فردی صالح بود (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۱۳، ص ۳۰۰). مفاسد اجتماعی و انحراف‌های محیط کمتر با اصلاحات فردی و موضعی درمان می‌شود، بلکه باید در درجه اول سردمداران جامعه و آنان که نبض سیاست، اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند، اصلاح شوند تا زمینه برای اصلاح بقیه فراهم گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۸۱) این سردمداران همان‌ها هستند که قدرت را در اختیار دارند و بر جامعه چیره شده‌اند.

۲-۲. آماده‌سازی بستری‌های رشد جامعه

یکی از کارکردهای قدرت مطلوب، از نظرگاه قرآن، این است که قدرت بستری‌های هدایت و حرکت جامعه به سوی رشد و رستگاری را فراهم سازد. اصل در ریشه و ماده «رشد»، راهبری به خیر و صلاح است. ارشاد نشان دادن راه و روشن کردن مسیر است. رشد ضد گمراهی و به معنای درافتادن با فساد است. در آیات قرآن آمده است: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶).

مرشد کسی است که دیگران را هدایت می‌کند و دین مجموعه برنامه‌ای است که حقیقت آن هدایتگری و وارد شدن در خیر است و کفر بدی و فساد است (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۴۲). «رشد» هدایتگری به سوی مطلوب است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۲۶۴). اینکه گفته می‌شود «ائمہ راشدوں» یعنی کسانی که مردم را به راه حق و صواب راهبری می‌کنند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۰؛ ابن‌منظور، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۷۵). شهید مطهری درباره رشد می‌نویسد: «رشد یعنی لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌هایی که در اختیار انسان قرار داده شده است» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱۳-۳۱۴). رشد راه یافتن به سوی هدف‌های برتر و استقامت در آن است؛ یعنی خود گرایش به حق و ایمان و عمل به آنها، محبوب و مطلوب اصلی شود، نه اینکه این اعمال برای پاداش و ثواب باشند و برکناری از کفر و زشتی و باطل، خود مکروه باشند، نه اینکه از ترس عذاب و تعقیب. آیه هفتم سوره حجرات، ویژگی‌های رشد را این‌گونه می‌شناساند: «لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».

بنا بر این آیه رشد همراه خود حب و بغض می‌آورد. خوشآمد و بدآمد از امری باید از روی سنجیدگی باشد. در روایتی آمده است که از امام صادق ع سؤال شد: آیا حب و بغض از ایمان است؟ ایشان فرمود: آیا ایمان به جز دوست داشتن است؟ سپس آیه بالا را تلاوت فرمود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۲؛ البرقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۲۶). انسان هنگامی که به رشد می‌رسد، برای دوستی‌ها و کینه‌ورزی‌های خود دلیل دارد. رشد باعث شکفتگی استعدادها، آرامش و تصمیم برای پیشبرد هدف‌ها و حاکمیت بر غرایز، عادات، انگیزه‌ها و انفعال‌های نفسانی می‌شود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۲).

از آنجا که پیامبر الهی، متصل به وحی است، نیازی نیست که در همه امور از مردم پیروی کند؛ لذا خطاب به مسلمانان تأکید می‌شود که اگر پیامبر ص در بسیاری کارها از رأی و میل آنان پیروی کند، قطعاً دچار زحمت می‌شوند (حجرات: ۷). بر اساس منطق قرآن کریم، حاکم باید به گونه‌ای رفتار کند که جامعه را به سوی نیکی و سعادت راهبری



کند. امتیازات این گونه افراد آن است که اگر قدرت یابند و قلمرو قدرتشان افزوده شود، خدا را فراموش نمی‌کنند و جامعه را به سوی خودمحموری نمی‌برند و همچنان خدامحورند. در این خدامحوری نقطه مرکزی و اساسی، رشد و هدایت است. آنان دست‌کم جامعه را به گونه‌ای مدیریت می‌کنند که در جهت دستورهای الهی قدم بردارد. در قرآن بر این نکته اساسی تأکید شده است که هیچ کسی نمی‌تواند به حکم نبوت، مردم را به سوی خود بخواند: «مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران: ۷۹).

صاحب تفسیر آلاء الرحمن ضمن نقد دیدگاه مجمع البیان و کشاف که گفته‌اند مراد از «حکم» علم یا حکمت است، بر این باور است که از ظاهر «حکم» درمی‌یابیم که منظور از آن سیطره رسالت، دعوت و ارشاد است (بلاغی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۲). هر کدام از سه واژه «کتاب»، «حکم» و «نبوت» که در این آیه آمده است، یک ساحت را در مأموریت پیامبران الهی مورد تأکید قرار می‌دهد. کتاب مظهر قانون و دستور خداوند، حکم حکایت از حاکمیت، داوری و قضاوت و نبوت مأموریت از جانب خداوند است برای رساندن پیام خداوند به مردم و هدایت آنان. این آیه با اشاره بر این نکته کلیدی تأکید می‌کند که پیامبران الهی با ویژگی‌های ذکر شده، مردم را به سوی عبادت خدا راهبری می‌کنند، نه پرستش خود؛ لذا در قرآن آمده است که به ابراهیم، رشد دادیم (انبیاء: ۵۱). شیخ طوسی می‌گوید: ربانی یعنی مربی و پرورنده‌ای که امور زندگی مردم را تدبیر و اصلاح می‌کند و کسی عالم ربانی می‌شود که با دانش خویش، امور را سامان می‌دهد. برخی از مفسران، در معنای «ربانیین» علمایی را مراد کرده‌اند که امور زندگی مردم را با اصلاح، سرپرستی می‌کنند (طوسی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۱۱؛ نک: مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۹۳).

امتیاز قدرتمندان و حاکمان ربانی، خشوع در برابر خداوند و راهبری به سوی بندگی و رشد است؛ در حالی که قدرت‌مهوران استبداد و خودمحموری را پی‌ریزی می‌کنند. خداوند اشاره می‌کند که فرعون به عنوان مظهر حاکمیت طاغوت و قدرت فاسد، امر رشیدانه

ندارد: «وَمَا أَمْرٌ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (هود: ۹۶).

حاکم طاغوتی جامعه را به سوی گمراهی فرامی خواند و از خیر و نیکی باز می‌دارد (شتر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۷). قدرت جویان مفسد، با نگاهی برتری جویانه، خود را مناسب برای هدایت دیگران می‌بینند. خداوند از فرعون چنین روایت می‌کند که خطاب به قومش می‌گفت من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به راه راست، راهنمایی نمی‌کنم (غافر: ۲۹).

۳. اهداف قدرت مطلوب

اهداف را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد توجه قرار داد؛ اهداف دنیوی - مادی یا اهداف اخروی - معنوی. اهداف دنیوی را نیز می‌توان به اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت تقسیم کرد. طبیعی است که اهداف کوتاه مدت و میان مدت، بسترهای رسیدن جامعه به هدف عالی را آماده می‌کنند. ابونصر فارابی هدف حکومت را رسانیدن آدمی به سعادت در سایه رهبری و هدایت فرد متصل به غیب می‌داند (ر.ک: فارابی، ۱۳۸۹، ص ۳۷). در قرآن کریم قدرت حقیقی و حقیقت قدرت از آن خداوند است: «به راستی خداوند روزی دهنده و دارای قدرت استوار است» (ذاریات: ۵۸).

اجرا و عملیات این قدرت در جامعه انسانی بر عهده کسانی است که عادل و عالم‌اند و در پی برآوردن خواسته‌های نفسانی خویش نیستند؛ بنابراین زمامداران الهی، رفاه مادی و امکانات اقتصادی را به عنوان اهداف کوتاه و میان مدت برای اهدافی بالاتر که همانا رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی انسان است، در نظر می‌گیرند و هیچ‌گاه از رشد معنوی و فرارفتن روح و روحیه شهروندان غفلت نمی‌کنند. در ادامه به برخی از این اهداف اشاره می‌کنیم.

۳-۱. اقامه حدود الهی

یکی از اهدافی که در قرآن کریم برای قدرت بر آن تأکید شده، این است که قدرت وسیله‌ای برای برپایی حدود الهی می‌باشد و صرف داشتن قدرت و حاکمیت هدف نیست. با توجه به اینکه مسیر انسان برای رسیدن به نقطه مطلوب از جامعه قانونمند می‌گذرد و



قانون تعیین کننده مرزها و حدها است، در کلام خداوند تأکید می‌شود که رهبر جامعه اسلامی باید در سمت و سوی دستورهای الهی حرکت کند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵). این آیه نشان می‌دهد حکمرانی و قدرت برای آن است که حدود الهی و قانون خداوند در میان مردم حاکم شود. این امر با «لام تعلیل» بیان شده و سفارش شده است که بر اساس دستور خداوند، داوری شود و حکم صادر گردد. در بیشتر موارد داوری و حکمرانی بدون قدرت، ممکن نیست و بر اساس رهیافت قرآن، اگر قدرتی وجود داشته باشد باید برای برپایی احکام دین و اجرا شدن دستورهای خداوند در جامعه باشد. این آیه هدف از نزول قرآن را حکم و داوری بر اساس دستور خداوند معرفی می‌کند.

در آیه‌ای دیگر خداوند به صراحت بیان می‌کند که از نشانه‌های مؤمنان این است که اگر قدرت و تمکن یابند، احکام دین را برپا می‌دارند: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱). تمکین یعنی عطا کردن چیزی به مؤمنان که با آن می‌توانند کاری انجام دهند؛ پس تمکین دادن وسیله است به کسی که قدرت دارد. اگر کارها بدون علم و وجود راهنمای روشن به سامان نمی‌رسند، تمکین عطای همه این امور است. به این ترتیب معنای آیه چنین است که مؤمنان آنان‌اند که به آنان توانی دادیم که با آن می‌توانند فعلی انجام دهند و مسلط گردانیدیم آنان را در زمین؛ پس نماز بر پا می‌دارند و عمل می‌کنند به حکم خداوند (دخیل علی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۴).

بنابراین هدف قدرت آن است که قدرتمندان با مسئولیتی که به دست می‌آورند، احکام دین را برپا دارند. قدرت از منظری ایمانی مسئولیت‌آور است. مسئولیت قدرت در جهت آرمان‌های انسانی و برای برپایی حق و نابودی باطل است. افرادی که قدرتی در اختیار دارند، آن را مجالی برای رسیدن به اهدافی بزرگ می‌دانند که همانا برپایی زندگی بر پایه دستورهای حق است، نه منافع شخصی و گروهی. در این نگرش مؤمنان کسانی‌اند که خداوند آنان را یاری می‌کند؛ زیرا آنان رسولان را یاری کرده، از انسان در برابر همه نیروهای بدسرشتی که انسانیت او را نابود می‌کند و او را گمراه می‌سازد، پشتیبانی می‌کنند

(فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۱۶).

این هدف یکی از بنیادی‌ترین اهداف است که افقی را پیش روی قدرت برتر و حاکمیت می‌گشاید. بر اساس این هدف خواسته‌های شخصی، ملاک و معیار قرار نمی‌گیرند. آنها هرگز پس از پیروزی، در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزی‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است؛ چراکه نماز الگوی پیوند با خالق است و زکات رمزی برای پیوند با خلق و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های بنیادین ساخت یک جامعه سالم محسوب می‌شوند که در سایه آنها، سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی‌های یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۲۱).

در آیه‌ای دیگر نیز خداوند بر این امر سفارش می‌کند: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (ص: ۲۶). خداوند حضرت داود عليه السلام را برای تدبیر خلق، خلیفه خود کرد. به کسی که گفته می‌شود «جانشین خداوند در زمین» یعنی تدبیر بندگان به امر خداوند به او واگذار شده است. پس از جانشینی، خداوند به او امر می‌کند که بین مردم حکم کن و بین آنان که کشمکش دارند به حق داوری نما؛ یعنی امور را آن‌گونه که خداوند دستور داده است، قرار بده و از خواسته‌های نفسانی که طبع تو را به آن می‌خواند، پیروی مکن؛ زیرا با پیروی از خواسته‌های خود، از راه خداوند که راه حق است، سر بر تافته‌ای (طوسی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۵۵۷). این آیه اقامه حق، برپایی داوری شایسته در میان مردم و عمل به قوانین و دستورهای الهی را از اهداف حاکمیت حضرت داود عليه السلام ذکر می‌کند.

اینکه پیامبر از خداوند می‌خواهد که: «وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» (اسراء: ۱۰)، یعنی برای من حجت و دلیلی آشکار قرار بده تا یاری کند مرا در برابر مخالفان، یا ملک و عزتی قدرتمند به من عطا کن تا یاری‌گر اسلام و باعث غلبه بر کفر شود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳).

در ذیل آیه «وَ اجعل لي من لدنك...» آمده است که این آیه درباره فتح مکه و به



هنگام دخول پیامبر اسلام ﷺ به آن شهر نازل شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۶). عیاشی نقل می‌کند که منظور از «نصیرا» شمشیر است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱۵). آیات مذکور نشان از آن دارد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ دوستدار سلطنت و حاکمیت نیست؛ بلکه صرفاً به دنبال پشتیبانی از دستوره‌های دین و برپا کردن آنها است.

۳-۲. برپایی عدالت

وقتی بحث از اهداف قدرت مطلوب و ارتباط آن با عدالت است، بحث به سمت عدالت سیاسی و اجتماعی گرایش می‌یابد. عدالت اجتماعی ارزشی است که با فراگیر شدن آن، جامعه دارای زمینه‌هایی می‌گردد که افراد به حق خود می‌رسند و امور جامعه به تناسب و تعادل می‌رسد (برای تعاریف عدالت اجتماعی ر.ک: الصعیدی و یوسف موسی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۲؛ مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۹؛ صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۴۶۱؛ Russell, 1979, p. 105). همچنین عدالت سیاسی ارزشی است که با فراگیر شدن آن، امور جامعه در پیوند با قدرت، به تناسب در جای خود قرار می‌گیرد. اندیشوران مسلمان نیز تأکید دارند که عهده‌دار شدن حکومت وسیله انجام وظیفه، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ص ۴۴).

در اندیشه قرآنی اگر قدرت از عدالت دور شود و راه ستم پیش گیرد، از مشروعیت ساقط می‌شود. تا هنگامی که اجرای عدالت در جامعه تداوم داشته باشد، مشروعیت باقی است و افزوده خواهد شد. در چنین حالتی رضایت الهی و مردمی در کنار هم ایجاد می‌شود؛ زیرا فرمان خداوند مبنی بر حکومت حق و اقامه عدالت اجرا می‌شود و مورد پذیرش و خواست عموم مردم است.

یکی از اهداف برانگیختگی پیامبران الهی در قرآن کریم اجرای قسط و عدل است (حدید: ۲۵). فیض کاشانی در تفسیر عبارت «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۷) می‌گوید که «میزان» به معنای عدل است (فیض کاشانی، ۱۴۲، ص ۳۱۴). همچنین در روایت آمده است که امام صادق ﷺ در پاسخ به سؤال از معنای «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» فرمود که منظور از

«میزان» امام علی علیه السلام است که خداوند برای بندگانش نصب کرد و اینکه فرمود «أَلَا تَطْعَمُونَ فِي الْمِيزَانِ» یعنی در برابر امام علیه السلام عصیان و سرپیچی نکنید (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۴۳). در هر روی، منظور از «میزان»، چه معنای لغوی آن باشد و چه «امام»، عدل است؛ چراکه امام علیه السلام نیز مظهر عدل است. همچنین عدم سرکشی در برابر امام علیه السلام می‌تواند به ایشان یاری دهد تا قدرت را در مسیر اجرای عدالت در جامعه جاری کند. در فرهنگ قرآن همه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فردی انسانی باید بر عدل استوار شود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰). اطلاق این آیه نشان می‌دهد که گفتار و کردارهای فردی و جمعی باید متصف به انصاف و دادگری باشند؛ چنان‌که از علی علیه السلام ذیل این آیه نقل شده است که فرمود: عدل، انصاف است (سید رضی، ۱۴۲۷، ص ۵۰۹؛ حر عاملی، ۱۹۹۸، ج ۱۶، ص ۲۹۱).

در کلام الهی امت اسلام، امت «وسط» معرفی شده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳). «وسط» میانه امور و اعتدال در آن است (مصطفی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳) و برای هدفی به کار می‌رود که به دور از افراط و تفریط باشد (الراغب الاصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹؛ ر.ک: عسکری، بی تا، ص ۵۷۲). فیروزآبادی می‌نویسد که وسط یعنی عدل و در قرآن که آمده است یعنی امت عدل (فیروزآبادی، بی تا، ص ۱۹۳). طبرسی بر آن است که فرقی میان عدل و خیر نیست و «وسط» عدل است. برخی وسط را خیر معنی کرده‌اند که البته معنای هر دو یکی است؛ زیرا عدل خیر است و خیر عدل (طبرسی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۲۴).

طبعاً وقتی بحث از «امت» به میان می‌آید، رویکرد بحث اجتماعی و سیاسی می‌شود (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۳۸). خداوند به پیامبر خود تأکید می‌کند که حتی اگر در میان دروغ‌گویان و آنان که بسیار مال حرام می‌خورند حکم می‌کند، دادگرانه و به تساوی باشد: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲). این آیات نشان از رویه اجتماعی - سیاسی عدالت دارد که اجرایی کردن آن بدون



قدرت، سخت به نظر می‌رسد. عدالت روشنگر افق حرکتی قدرت است؛ لذا صرف غلبه و سلطه در این منظر جایگاهی ندارد و مهم آن است که قدرت ابزاری باشد در خدمت عدالت. علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۰۵ سوره نساء به این نکته اشاره می‌کند که با تدبیر در این آیات می‌توان دریافت که سیاق این آیات واحد است و به عدالت در داوری سفارش می‌کنند و قاضی را از جانبداری و حاکم را از حکم به باطل باز می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۷۰).

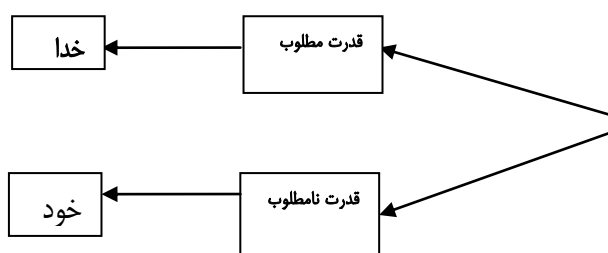
از آیات و نشانه‌های قرآن کریم درمی‌یابیم که قدرت و اقتدار سیاسی در پیشبرد هدف‌های وحیانی، از جمله عدالت، نقشی مهم و پررنگ دارد.

۳-۳. هدایت انسان به جایگاه شایسته

قرآن کریم در آغاز سوره ابراهیم هدف نزول قرآن را که همان هدف والای رسالت و غرض اصیل حکومت اسلامی است، چنین ترسیم می‌کند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم: ۱). دوری از خداوند، این هستی محض و کمال صرف، تیرگی است. تنها مبدئی که توان بیرون آوردن انسان از تاریکی را دارد، همان نور بالذات و خداوند است، که نور آسمان‌ها و زمین است. از این رو خداوند در آیه الکرسی ولایت این امر را فقط به خود نسبت داده است و اعلام کرده فقط او مؤمنان را از تاریکی‌ها بیرون می‌آورد (بقره: ۲۵۷). هدف مهم تأسیس نظام اسلامی مبتنی بر وحی و نبوت، همانا خلیفه الله شدن انسان است (بقره: ۳۰). خلیفه خداوند با نور الهی حرکت و زندگی می‌کند. خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ؛ و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود» (انعام: ۱۲۲). و فرمود: «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید: ۲۸)؛ یعنی و نوری از پرتو ایمان به قرآن شما را عطا فرماید که بدان نور، راه بهشت پیمایید (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۲).

در تفسیر آیه اخیر آمده که منظور از «نور» امامی است که به آن اقتدا کنید (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۰؛ استرآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۴). برخی دیگر از روایات اشاره به وجود امام عدلی دارد که از او پیروی کنید که همانا علی ابن ابی طالب علیه السلام است (استرآبادی، پیشین). آن نور جامعه را به سوی اهداف عالی آفرینش راهبری می کند. به تعبیر آیت الله جوادی آملی هدف والای رسالت و نزول وحی که همان حکومت الهی است، نورانی نمودن جامعه انسانی است؛ و انسان نورانی از گزند تیرگی هوا و آسیب تیرگی هوس، مصون بوده و از دسیسه، وسوسه و پند در مغالطه محفوظ خواهد بود. انسانی که از لحاظ اندیشه از تباهی توهم و تخیل و هرگونه مغالطه، آزاد باشد و از جهت عمل از آلودگی هرگونه شهوت و غضب پاک باشد، شایسته خلافت خداوند است. بنابراین هدف مهم تأسیس نظام اسلامی بر پایه وحی و نبوت، همانا خلیفه الله شدن انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷).

نمودار هدف نهایی قدرت



انسان موجودی اجتماعی است و شخصیت و هویت او در جامعه شکل می گیرد. این امر به معنی آن نیست که او مجبور به گذار از مسیر جامعه است، بلکه در فراگردی دوسویه، همان گونه که تأثیرپذیر است، می تواند با اختیار و توان خویش بر امور جامعه تأثیرگذار نیز باشد. قدرت مطلوب از توانمندی های خود بهره می گیرد تا انسان را به مقام شایسته خود برساند؛ بنابراین می توان گفت که رسیدن به مقام خلیفه الهی و جانشینی

خداوند هدف غایی و عالی قدرت است.

نتیجه

در این نوشتار تلاش بر آن بود تا کارکردهای مشترک قدرت سیاسی مطلوب از منظر قرآن کریم بررسی شود. اشاره شد که قدرت، به طور مطلق، کارکردهایی مشترک چون ایجاد نظم و امنیت، حل و فصل اختلافات، ساماندهی امور جامعه و بازدارندگی دارد. کارکردهای قدرت مطلوب را می‌توان در اموری چون آماده‌سازی بسترهای رشد جامعه و اصلاح امور آن پی‌گیری کرد. با اینکه انواع قدرت در برخی امور کارکردی با هم مشترک‌اند، اما به هنگام صحبت از اهداف، مرزکشی‌ها مشخص می‌شود. اهداف قدرت مطلوب مواردی چون اقامه حدود الهی، برپایی عدالت و هدایت انسان به جایگاه شایسته است که فرایندی کاملاً دیگرگون از قدرت نامطلوب دارد.

قدرت در هر جامعه‌ای اهداف متفاوتی دارد که غالباً با هنجارها و مبانی ارزشی آن جامعه نسبت و پیوند دارد. همه قدرت‌ها بر افزایش و حفظ منافع، حفظ نظم و نظام موجود، حفظ حاکمیت و اصول رفتاری و گسترش و ایجاد ابزار و منابع برای برآوردن نیازهای فردی و جمعی تأکید دارند. قرآن که مبنای عمل در جامعه اسلامی است، به حاکمان و کارگزاران الگو و روش درست را می‌نماید تا بسترساز پیشرفت همه‌جانبه باشند؛ پیشرفتی که جنبه‌های مادی و معنوی امور را در نظر می‌گیرد و جامعه را از نگرش تک‌ساختی به مسائل دور می‌کند.

در نگرش قرآنی و اسلامی قدرت هدف نیست؛ لذا کسب آن به هر روشی نیز جایز نیست. ارزش‌های الهی و انسانی نباید فراموش و فدای امور دیگر شود. دروغ، تزویر و فریب برای رسیدن به قدرت، ناپسندیده و نکوهیده است. در قدرت مطلوب هدف رشد و هدایت مردم، اجرای دستورهای خداوند، اجرای عدالت، تحقق آزادی و حفظ کرامت انسانی است؛ حال آنکه در نگرش مادی و غیرقرآنی هیچ محدودیتی در کسب قدرت وجود ندارد و مهارکننده‌های درونی چندان معنادار نیستند.



کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن منظور (۱۹۸۸)، لسان العرب، بیروت: دار الجیل.
- ابوالمظفر شاهفور بن طاهر اسفراینی (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول.
- أحمد بن علی الطبرسی (۱۴۰۳)، الاحتجاج، مشهد: نشر المرتضی.
- احمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- اصفهانی، راغب، (۱۳۷۳ق)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه.
- البرقی، أحمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- بلاغی، محمد جواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۷)، کوثر، قم: انتشارات هجرت، چ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹)، پیرامون وحی و رهبری، تهران: انتشارات الزهراء.
- _____، (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، قم: نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن بن، (۱۹۹۸)، وسائل الشیعه، بیروت: احیاء التراث.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف الدین (۱۳۷۵)، تأویل الآیات الظاهره، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دخیل، علی بن محمد علی (۱۴۲۲)، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- راسل، برتراند (۱۳۶۷)، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی، چ دوم.
- رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه.



- ریتزر، جورج (۱۳۸۲)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۲)، التفسیر الوسیط، دمشق: دارالفکر.
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۴)، تفسیر سور آبادی، تهران: فرهنگ نشر نو، چ اول.
- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۰۸)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- سید رضی (۱۴۲۷)، نهج البلاغه، قم: دار الهجرة للنشر،
- شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالبلاغه للطباعة، چ اول.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: نشر داد.
- شیخ صدوق، علی بن قمی (۱۳۸۲)، علل الشرایع، قم: نشر مؤمنین، چ سوم.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، به کوشش: عبدالله نورانی، تهران: مرکز نشر دانشگاه.
- _____ (۱۴۱۹)، اسفار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الصعیدی، عبدالفتاح و یوسف موسی، حسین (۱۳۶۲)، الافصاح فی فقه اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، یرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ چهارم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دفتر انتشارات اسلامی،
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۴۹)، مجمع البیان، تهران: فراهانی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۳)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی،

- بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، ابو هلال (بی تا)، معجم الفروق اللغویة، قم: مکتبه بصیرتی.
 - عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر عیاشی، تهران: المکتبه العلمیه السلامیه.
 - فارابی، ابو نصر (۱۳۸۹)، السیاسه المدنیه، ترجمه و تحقیق: حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
 - الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴)، کتاب العین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 - فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
 - فیض الاسلام، سید علینقی (۱۳۷۷)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات فیض الاسلام.
 - فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۲)، تفسیر صافی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 - فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵)، مصباح المنیر، بیروت: دار الهجر.
 - فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحیط، بیروت: عالم الکتب.
 - القمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.
 - کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 - مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، تهران: دار محیی الحسین، چ اول.
 - مصطفوی، حسن (۱۳۷۵)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - مصطفی، ابراهیم و... (۱۴۱۵)، المعجم الوسیط، بیروت: مجمع اللغة العربیة،

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، *عدل/الاهی*، تهران: نشر صدرا، چ دهم.
- _____ (۱۳۷۵)، *آشنایی با قرآن*، تهران: نشر صدرا، چ سوم،
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۵)، *تفسیر الکاشف*، بیروت: دار العلم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۴)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۷۰)، *مدیریت عمومی*، تهران: نشر نی، چ چهارم.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۹)، *تفسیر راهنما*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

چ دوم.

- Weber, Max (۱۹۷۸), "Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology", trans. Ephraim Fischhoff et al. Berkeley, CA: University of California Press.
- Webster, Merriam (۲۰۰۳), Dictionary, United States.
- Russell, Bertrand (۱۹۷۹), *Sceptical Essays*. U.K: Unwin.

